

نمبر ۶۰
 اداره دوزخ جنگل المین
 فکته لو جیت رور و نمبر (۲۵)
 کاروانی متعلقه با اداره دوزخ میرزا علی
 درمید الاسلام المتخلص با دست
 ویرانی اداره آقا محمد کاظم شریعت
 پرد و شنبه طبع و سه شنبه تعلیم میشود
 در شنبه ۲۶ شعبان المبارک ۱۳۱۱
 سلطان ۹ ماه جنوری ۱۸۹۹

سالی ششم جنگل المین

بدون قیمت نمونه بنام احدی سروده خواهد شد

صفحه بود ۶۰
 قیمت اجرت سالانه
 هندستان بربره تا فارس - دویزه - دویزه
 ایران و افغانستان - ۱۳۵ - ۱۶۰
 اروپا و حسین - ۱۶۰ - ۱۸۰
 ممالک عثمانی و مصر - ۱۶۰ - ۱۸۰
 ممالک روسیه - ۱۸۰ - ۲۰۰
 کینتیه هندوستان - چهارانه - این
 ممالک خارجه - یکه انگت

حکومت که جلوه و سیاهی میوه عیال منصفه و در قضا و در اعانت مستعد
 درین راه بر هر دو بیخ و رویدی اسلام است قبول رسد و در هر دو راه

(سکیر)

بسیار بسیار هم روز روز موضع بحث است. فوایلی
 کارکن که با عهده مساوی وزارت خارجه پاکستان را
 در ممالک آسیایست کال نموده که جهت جباران
 و سردار روس زمین و دیوار همیشه از خالی از جهت
 یکی از جباران روسی درین موضع بسیار بحث سینما
 مارا بحث جبار که چون در کار نیست چه کوشش
 خود را در آید و درین موضع بحث کوشش
 دست درازم هم چنانکه در ممالک سینما
 را نباید مثل از دست ساقه که سینه باید در کمال بر شایاری
 منتفت باشند که باز بهای پوستیکی بزرگ درین موضع
 نرا و میدل لا به نوبی باها هم خورده و شین و شین و کار
 آنها هم رسید
 به تفاوت میزدن نزدیک است حال دولت جبارانها
 بصدمات بسیار بزرگ و جبارانها را که کبر و دولت
 در سلاطین و سینه سینه از زمین زود در سینه دولت
 ناقص اراد و در از طرف دیگر سینه در زمین است
 نبود و در آرد و در دولت رقیب او که آلمان و انگلیس
 درین سینه منفع سیکور و نه عالیا باید دید که در ساعت زمین
 بیشتره میهای سینه از شمی کا شوه مضمنا سیکور که کوشند
 در زمین ران ملی سینه از شمع مکره و در سینه
 این سهولت فیصله سیکور
 دولت علیه عثمانی این ایام در آمده یا قوت و دولت سانه

در سلاطین زمین شمول بود که دیده اند که از هر دو طرف
 قی و در زیاد قوه جنگی خود بسیار تمام توجیه سلاطین
 معروضند چندانکه است اول زنی تعلیم که سینه
 دولتی گفت و در زمینی صناعت تجارت کلی ستم
 از دیار و در تالی از زراعت چنانچه از دولت زمین
 حکم زراعت سیکور که کار روانی و زراعت
 و طبع سینه سوره که از روی آن قصب کرده و آنچه سینه
 نه فرایند هان از دیار و عسکری که دولت علیه عثمانی
 همه زراعت زیاد در زمین سینه و در سلطان عالم
 سیکور در شمش آید فایده این امر را سینه اندر و در
 آلمان عثمانی در زمین سینه و در زمینی است از زمین
 فرانس انگلیس غنی بفرقت ملاحظه سیکور و در
 شخصی مانع نمود و از سینه هم را در شکست این کار در
 نید سینه اخبارات آلمان نرسید که چند سال در
 تار و زمین عثمانی و آلمان از تمام کارات دولت
 به اگر این دو دولت متحد کار روانی نمایند و تمام دولت
 یکبار سینه و شکلی بر آری این دو وقت سینه
 طن غالب است که سینه و روس در سینه
 کار روانی نمایند دولت انگلیس هم شال کار و ممالک
 و عثمانی سینه
(ملک فایض)
 درت موشان از لندن قضاوت فرسده است سینه
 از جانب روس کوشه با پارت بیانی شامه شده
 نهاد سینه سیکور و در سلطنت جمهور از سینه سینه

واقعات نوبه با وقوع است چون ممالک کابریست
 براد و کوشه سینه رفت سیکور پیش سوره سینه
 کار روانی در قوت سینه است پرس و در این زمین
 در زمین است
 آلمان عثمانی سلطان طاعت سینه کرده ولی امر
 ملاحظه سینه با ممالک ممالک و در قوه قهریه کار روانی
 و کوشه سینه قهریه عثمانی را تا در سینه کرده
 در تمام ممالک عثمانی سلطان سوره تمام سینه
 ایش که در آید اند
 سن باب نقل سوره سینه سینه در اندر سینه
 نموده که در روزی تردید نموده که هر سینه سوره
 ملاحظه سینه شده اند چون بران طالع دارند با سینه
 سینه در سینه تردید کرده اند که در تمام سینه
 سوره در زمین سینه سینه با سینه ملاحظه سینه
 سینه سینه سینه از لندن در سینه سینه
 که سینه سینه سینه که در سینه سینه داده بود
 موضع بحث است معلوم نیست بکمال شده
 در سینه در سینه سینه سینه سینه سینه
 که سینه سینه سینه است که سینه سینه سینه
 او سینه سینه
 با عثمانی سلطان سوره کار سینه سینه سینه
 آید در سینه شهر را سینه سینه در سینه سینه
 نشود سینه سینه سینه سینه
 ۲۵ سینه سینه سینه سینه سینه سینه

بخت خود درین مسکن با صد سودای قیاس رسیده بود
 غیر پیشه و غیر خیل سوارانده است از جانب هر یک
 بروج مختلف شده میوه کس شش نفران صری هم
 شده اند.
 کتاب بی در بزرگ اکرم باب یکا که است شایع
 در آن کتاب ظاهر بسیار که از جناس و محذوران سخن تجارت
 خصوص سول آنرا که فریب نموده و در ساسری برانفت
 نیست یک بر میوان بندن باب اول رسانیدن یعنی از آن
 زده بود سخت زود نموده. لهذا در غار فرزند ۹۰
 میرزا اسکندر که تجارت سول عمومی باشد و کم اول
 صنوخ نموده.
 چنانچه لندن من باب اول استیک فرزند در یکا که
 نموده بسکه که مالی فرزند کان سینه اند که معنی بود که
 صین بکسیم لغت که بقصان کن حکومت زینت
 دارد که فرزند یکا که است سنگ اول در سه فرزند
 اظهار داشت که قصه ازین در آن نیست که سوادها
 را شریک نه هب سناری نامیم لکه را و آنست که بر میان
 آنها را علم با نوزیم این در سه فرزند و تعلیم زیاده
 نیست چنانچه بجز اول سول را حکم صریح رسیده که در اول
 پاک آید شهر را قبضه نماید
 دارد که امر اولین سنگ در سه فرزند که بیاد کار بزرگ
 غیر میوه و نهاده قبل از ادای رسوم دارد که امر تمام شایع
 را طلب داشته اظهار نموده که از روز به بعد شاهان حکومت
 بکلیس آمد و صبر فرمید بود حکومت شاهان ازین و
 آمدند غرض شد در سراسر طرف این در دولت
 در ادای رسوم نه می شایه که مسلمانان است احدی
 نه شاهد کرده و نیزه انتهای تا جاز عمل بر شاهان
 در همه کور ظلم بری فرمایید بود شایع عرب هم ازین
 نورسند که در باسرت علی عودت نموده
 دارد که بر فوایح کار جنگی ولی کلام لگراف زده از طرف
 در سراسر داران اظهار شکر نموده که در رخ بنامی از ایشان
 نموده اند که ایامان سلسله قبل سولانی به بر می باشد
 جای دارد که شکر که از باشند
 کتاب معنی پیغام نیست روس برانی که در ساسری
 داده سلطان شده و در صورت عملی دولت بکلیس

درین قصه چهارده هفته نیزه و ده تهاق نور
 مطایع قانون بر تیرا و از روس همکار شده
 بست و ششم شبان غباری زکمان فریب که زنگ
 دست که کان فرام هات بره آنکه در آن آه
 تا شنگ را ساقه شوشانه درین خصوص از او
 امیرای طلب کرده اند امیر در جواب اظهار نموده
 که این راه آهن بسجکه نقص و خللی بافتان نیزه
 (اخبار خاصه)

اخبار خاصه

با کتون مهدی سولانی در کار کرده اند با چند نفر
 خود در جنبه ای که است آن میل
 یکم جنوری شد عدالت مخلوطه سراسر
 شده و در وقت که است این صفت است
 تعلیم در سه فرزند و در اوقات زینت
 تعلیم نه می دارد و خواه شد که این
 علیحضرت سلطان باشد که در چند
 سال در درجه پنهان بی ای لندن
 کاسیاب شده از آنجا که در آنجا
 برهه مال انبار رسیده بود به شهر
 بود که طهران در نظر از تجار محترم
 در مسدود کردند ای بانی سهم
 با بود بکلیس است که در
 خود عمل قبیح و بی دانی این
 چنانچه سوزید که در دوران
 بزرگ پیش آمد در هندوستان
 لیاقت خود را داد و تا زمانه
 فراموشانه ازین ظاهر شده که
 فریب شد
 پادشاه و نجیب رفته است
 خط استوارت خارج از فرانس
 بسکه هم که خط باور و سول
 دولت علی است
 این فراه قسین صواب نیست
 مستورات چه در خود دارد
 بعرفین نیز می بکسین تردید کرده است

از در کار تمام نواحی و مقامات
 در کمال سرعت دولت تا از
 بسیار
 دولت و در سینه هفتاد
 قبول کرده است
 در عین از محبت
 او در شارب است
 سکه کند باعث خاق
 نیکو کار بخشید
 در صفایا است دوم
 اطراف را غار
 قبول در سراسر
 که سکه کنی در
 اخبار در بی
 نوشته شده بود
 نبوده است
 کیو با سراسر
 پای تخت
 ابراج
 دارد

در کتون مهدی سولانی در کار کرده اند با چند نفر
 خود در جنبه ای که است آن میل
 یکم جنوری شد عدالت مخلوطه سراسر
 شده و در وقت که است این صفت است
 تعلیم در سه فرزند و در اوقات زینت
 تعلیم نه می دارد و خواه شد که این
 علیحضرت سلطان باشد که در چند
 سال در درجه پنهان بی ای لندن
 کاسیاب شده از آنجا که در آنجا
 برهه مال انبار رسیده بود به شهر
 بود که طهران در نظر از تجار محترم
 در مسدود کردند ای بانی سهم
 با بود بکلیس است که در
 خود عمل قبیح و بی دانی این
 چنانچه سوزید که در دوران
 بزرگ پیش آمد در هندوستان
 لیاقت خود را داد و تا زمانه
 فراموشانه ازین ظاهر شده که
 فریب شد
 پادشاه و نجیب رفته است
 خط استوارت خارج از فرانس
 بسکه هم که خط باور و سول
 دولت علی است
 این فراه قسین صواب نیست
 مستورات چه در خود دارد
 بعرفین نیز می بکسین تردید کرده است

تتمه مقاله یکی از دانشمندان از منتهی هجرت

باری ازین اوان که هرگاه غل میرزا اتقی خان امیر کبک
شهر بود تا چهار سال و میرزا باقی حاکمیت در آنجا
ثابت مسکه دولت مازده میشد و مسلمین با ایشان
ذینت خلیفه و منبر بود تا در سال ۲۷۱ هجری که هرگاه
شاهزاده محمد یوسف بر برات و قتل سید محمد خان
واقع شده در وقت سلطان شاهزاده برای مسافر السلطنه
از طرف کارگزاران بارمنده و بی بی خلیفه که کوشی
شاهزاده یاقی نامور شد لیکن کفیه آریخی اینست
که این وزیر مافیل در حالی که در نظم و شرف و کامل بود
گویا این شهر را به رافراوش کرده بود و در آن حرب
المتریب ملت به التذاب با وجودیکه در ادوی خلک
مشکوه بود و بیانات غیر متدانه پادشاه ماضی را شنید
گفته بود منتهی سید به در جلوه صفت مردم نگین در
خبر تلخ فارس میگشتم آنوقت بی بی خلیفه را در مقام
این وزیر کامل التذاب قبل از کشیدن سدی و خلیفه و از
شکری فتح برات مازده فرمود اگر بر شاهزاده فرمود
کوشیده و فتح کرده و شاهزاده محمد یوسف را کین از ملک
الملك هم داشت ولی کاش این حسه کت را نگردد بود
و این فتح شده بود شاید چند سال دیگر حق حکومت ما
بر افغانستان ثابت میماند در ضمن هم یکسختی مندی و بزرگ
که میماند بار ای این فتح در سلطنت او در راه و ازین
سال در مسه و وزیر مختار دولت انگلیس با او اسلطان
ظاهر از مدراظم مردم با واسطه تعلیمات پولتیک از طرف
دولت متوجه خودش اگر چه تاریخ نمای چاره از انباری
بهاز گناه و بجز در مسه و سینه و در چوگان میگفتند
که در زای مختار دول اروپا هم مشور ز زای ما در تمام
امورات خود در مختارند و ممکن است بیست حسن بشود
بدون اجاره از طرف وزارت خارجه خود نمایندیک
مخول من ارادی را قبال باید قرار دهند و در مجلس
خدا تو می برنده رقمه گوید بیست فتح خودشان از جنس
منه باید اگر گناه کاری ولی ادبی و مال مردم خوری بجای
میشد پیش پیش میماند لیکن نامورین شاهزاده که
شجره ای از منتهی بدالت با شاه پای کرده و

من کسب هیچ فردی از افراد نیست و سینه دوستی من از
فرز شنی نالیست (والله علی تعول و کین) خداوند
گواه هست که در زای مختار دول خارجه و نامورین و
اتهایس خود و حالت در سپس فرقی و کلی بیکنه بگریه
نقش یک قانون اساسی باری آن تاریخ نویس اگر چه
در آگاهی بود لیکن گاه گاهی با جاری انصاف کرده است
مکملی گنا بگردن بر زای مختار آن بیانات مشخصا
میگردد که هر چه مندی از شمشیر شرسار است
و گاهی بگردن مابوی عبد الکیم براتی ولی بحال مانت
و بملک آن نکر است ایامود یارب ان مانت
بلکنار بهر حال تاریخ نیاز انصاف که انصاف خیرات
نیکنه و دیگر گناه بگردن خود فرضی و منصب دولت
و در هم مسئولیت علی نیست گناه بگردن استبداد
اداره و مملو دوستی است ملاحظه تا نون اساسی است
تا کون فرصت که در وقت استیم و ناک وقت نگردد
استه الاداره در ملاحظه از اساسی اگر در هر دو هم
بوزارت منتخبت کنیم و در اختیار نمانده و خایم و با
تاریخ و نیاز یافته میماند که نمی گیم نیست ایسر گناه
و گناه کار نیست فرنگها از این حالت نیستند لیکن بزرگ
ایشانند نشان سینه نه که هر چه عزت و همیشه اللهم
اصح کل ناس من امره ازین انهمان سرور و از هر
حسه کت که بگوشتهای جنگی انگلیس از انگلستان
اینجا یک انصاف طبیسی بدون مجاز کوی و متعارف اهل
ضامت لاست میگذر انصافی را که مردم پیشرفت یعنی
نسبت بسلاطین سینه بنده این در مختار سلطان در وصول
اعلان حسه به دولت انگلیس شاه نیست قوی سواد
پادشاهی

جای صد اعظم چون در شت خوئی و بیانه بونی
سید انگلیس کار از معاملات نجاست کشانید و آب
خروس عظیم جیم شد وقت آنست که از بدل ده کرد
از مسکه که مخالفت شود و از مسکه که صندریا
مساحت شاکه صد اعظم من سینه و کین مطلق و با اولیک
اگر دست ترین فرزند من در ارتشک سستی کرد بجز
ککار آتش و سینه و گاه که کترین سپاهی از سپاهیان
ناموس دولت کوشد باری که فرزند کشانید و بر بر بر

منکن واریه
ازین و مختار بارک باید غیر مندی و انهمام و طلب و غیرت
و ات مدیس سلطنت معلوم شود اما بزرگوار که مال
و بحسبیت جناب صد اعظم مردم خدا را برای خدا مقام
فضانه ولی بیست است به چه که بگوشی از بیان تاریخ
و با معلوم میگرد که خطه حقات سلطنت شده و دفع معاملات
از حوزه مملکت با ناز که انگلیس با در اول بار سینه و بزرگ
بر خود وار شده و حق ماکتت با بر وجهی ممانده شده
با صفت مملو به موجب بجزت و من برینی بهر اسم که گوئیم
شایان لاست نیستیم از خطه مسلم افغانستان ساطع فرود
اولا بعد از نامور کردن بهر علمان شجاع الملک جناب علی
از ملک سینه فرموده و شتی قبیل مسکه از مسه و از مسه که
غریب با صفت جهتهای مکتبی و این چه مکتبی که هر فتح با هم
از مسه این حوزه صدارت شود تاریخ سینه از چند بی بر قسده
که در روز پرده است از زاری میگذر مومنین این دوز
کاین میگویم امید واری بحسب مشرفت با ناقم شایر است
و نیی راست کشند ازین پس شب کین
سیدین در میوان از چشم گران تاریخ استبداد که در کوش
انگلیس در حصار و مایل دارد و بند بر شده شد چون
ورود مشکه بجای سینه با حصار بار مینس قسب با ملاحظه
بهدا پادشاه وقت بهر لفظی که تسیر کنیم رسیدش غیرت
در کانون سینه اش فرود خنده فرمود همان بیالی خنده
ماضی در زنده که ما استیم که مردم انگلیسی سلیت و رنگه بیان
چهار عهد از که کارکان از کج فرزند میگردیم علی النفله بر ما
باز هم اکنون این نمانده در بیان فرستیم و بخت تاریخی
شعاف کار کیده بکنم برده با لاف تاریخ و نیایا ات
یکی از سکای انگلیسی را که در مسه ایسی یکی از سلاطین
وقت سینه سید ز جریکن
پادشاهان بخواند خوش است که غیرت بجزت
اسلاف را پیش چشم انصاف بکاریم و خیار بهائی
که از افتاد بر سلطه سینه نامه بر بنای دولت آمده است
تصنیف فلیله فانه و بهیم دور و قایه امتت استعقل غایب
است از غیرت تا منی اشکار بکار ندم تمام از یک روزی چون
که شده کان زاپیشان شیم و پشت دست بندان کنیم
امید که اگر آری مکار و هم بلند شده و در پیشرفت

و خط است و سلامت این قدیم دولت با کفایت و تمام شود از طرف اطفال بخلاف این ملت در ذل سکونت همسایگی کوتاهی نشود و خدای هر طرفت میداند که در ترقی از مردم با صلح و توافق برابر برای برکات ترقی در ترقی نشان میدهد و امیدواریم که محبت با شاهان و رعایت حق با نو شهیرانی در عالم بیاورد که کارخانه شکی نیست که در قبال استیلا و غلبه بر ایران در وضع حکومت با کفایت و انصاف بوده است و توشیح بلور سبوت مکن است که تمام توپان فرنگ با اسالیب مدرسی از قبیل شورتنانه و موشوران در پیش آید و عموم با سالی قدیم این دولت بوده است همواره که دولت پستیاری ملت بقاصد خود دست میافزاید و ملای مملکت رشورت را ملکت داشته اند و میر میساید تاریخ فارسی که در او اخیره دولت انوشیروان شکالی بود در مملکت ایران از عهد و در تختستان آمد و در این مسافرت سبب و شست پا و شاه وقت از نو به پیمان سواد است که در او یاد از نو به پیمان که به صلح ایرانی سده اقصی و در با صلح و یک شیخ الاسلام و با صلح و صلح بقصد اعمر وقت باشد که به سینه از این سالی است گفت و کتب اوایل دیده ام که هر وقت در مملکتی ظلم از اندازه میسر و در دو سابع فضا به درون آینه از نشانی بر صورت مال و توقف یافته منی از سندان خود را با کفایت کیل داشته اند و اطراف مملکت از حال حکام و نواب میگردیدند و درین وقت خیلی طلب تا از پاره بیرون افتاد میست و چهار نفر از حکام بواسطه تعدی بر رعایا بقتل رسیدند و در شیر با کبان و مسایبش که با صلح مردم باشد که ملک و غیره فرمانده شریعت چون دولت ریست نماند ولی دولت بدون شریعت ریست نماند پس طرفت استاد صورت استقلال لاقول خوب است که ملای کبیر باشند و مملکتی داشته اند که از انرا نت صحت آنها فائده نمی گیریم

(مکتوب)

ما را نظر فته که بر آن نظر افته لیکن می گذنن امیدوارم ترقی در انان خیر و بر سینه آنچه اندازه و صدمه بر مانگ بودن در مکت و ما پد باید که ما را از شریعت میاید بیدار داشته و در اینست که گفتی با گفته ما ند که در دنیا اگر در وقت

همه انان در سینه زبرد او داد نخست در مکتوب خواب ناز هرگز به بیچاره حقیقت نیرسد پس با کفایت خفته به بیچاره عمار ترقی به ملت با نماند و پیش ترقی است و تخم خوش بختیست و محبت نماند که در آثار ترقی را با عاف و جهت چنگ آوردن مکتوبی در جهت با اتحاد و اتفاق نماند در نبر ۴۵۱ روزانه مبارک که اطلاع شری از اذات پادشاه با فرهنگ و بر شش پیام که در طرف هشت ماه بشمار در سینه جدید در پیام اعدا ت فرموده و سه روز نماند بومینه یکبار نموده با کمال صدمت مطالعه نمودم سلم و انشمنان در جهت دول و وطن است که روز نماند از آوا جهت سوق نمودن افکار بسوی ترقی بهترین وسیله دوست است و بر است انقبوس که اینک یکقرن نیم است یک روز نماند و ایران بنام ایران طبع میشود که طلبش همه در و شش ترقی سده و سالی جسمه بطلالده چند نشود اما نماند نشود تمام در هنگامی که باید و در حقیقت او را به پاره و از نماند مبارک که اطلاع هم خصوص خاص است فیضش هم نماند و از فایده که شش سده در هر چه نموده و به حاله شش دست رس کرده ایم در این صحنه خنده روز نماند روزانه بنام تربیت و در طهران نشر میشود که بکسند عمار و انجی و دیگری از او فیض نمیشوند بر او اگر از بزرگان جدا در ترقی ایران سامی میباشد نخست در صدمه و ترقی مطبوعات بر آینه و ترقی مطبوعات ایران نموده و در مطبوعات یک دستگاه سه و ف ریز نیست که از سرب و وفات ریخته و دستگاه های نو ایجاد میاید جهت و وفات از او با طلب شود تا در هر شهری درین دستگاه چاپ و وفات آگاه گردیده و با شما میسر که کفایت و قابلیت روز نماند نگاری دارند و افکارشان عالی و مستقیم است امید رحمت شود که بطور آسانی در جهت ترقی بر دستگاه را بدون اغماض و اغماض انتشار رود و بطرف ترقی سوق نمایند و بقدر امکان با محبت از انان روز و روز زمین داده و در هر چه که بود و با زار هر کس شش ترقی ترقی در مردم راغب بطلالده روز نماند شده و عموم از سدرجات روز نماند فایده مند و بهیچ مد که در وقت و قبول مشهور تر با یکی روز نماند خوانی شوند و در اسباب قبول انان که به

روز نماند و پاره و تراز و دولت گرفته میباشند روز نماند به پاره سوزن من بفرستد که با پول مالیتا ایس ان بشود و شای اینست که هر دوستانی و بازاری منسبت و سوزان بگردد جهت ان خود منقسمه اولی روز نماند را گرفته خواهد بود و دستگاه مطبوعات فراهم نیست که ان را در دستگاه بیرون میاید روزا است بیدار سینه سینه بیاند و از او پیشش از هزار سینه بمنسبت چاپ کنند و اگر وفات باشد اصرت عرفان یعنی از نوشتن بگردد که در سینه و فایده حد شده نامه هم که خواننده باشند با کفایت مکن است در سینه هم از ان تمام شده و هم بقدر لزوم موجود میشود و به کس سینه رفته رفته عیب کار را آفتابی شده و راه انجان شش شش روز و راه سلام دو سه روز نماند هست که ترقی در انان امید یکی اطلاع بواسطه که یک نوع سبقت را دارد است هم جنالین ستم تر جان با فخر برای امید و ایس بر بزرگان فنه سده در کفایت انان از طریق ترقی صرف نیست فنه انان محاسن روز نماند در مقالهای اول مکتوب شریافته

(اساس ترقی)

پانچ در مقال قبیل و کوشش سبقت نمود و در ترقی که هر سینه روز نماند نخست با جهت محافظه در راهی به سبقت آورد که انرا در خصمه نفوت است توت به دست نمی آید گویا ثروت و ثروت بیسینه شود که با علم و تخم ملامت فندان صنایع هم نموده و متوقف بماندست مسارف بر بندگان میباشد پس انقوم در آقا باید چه و کوشش را اساس انان نماند و راه انجان باید که که هر کس سعادت در انان حاصل میشود و اساس هر کس توت انان است سبقتی خورد و میان و نکته سخنان بر ما خورده و گیرند و ایراد نماند که در مسارف صنایع ثروت را منوط ب انان و دستن انان انان به سبقت انان و مسارف نشست که زیرا احتیاجیکه انان بی بهره و به تخمینیکه و تمدن لونی که انان حاصل نمیکند بی بهره و نقصان انان انان میسند بگو که طالب و ستم انان انان میشود و در دایک شریعت خوشکار انان را بچشمه و در وقت به بیایج انان حاصل نموده انان انان بر اخصت و نفوت انان انان که در هر سینه انان امیدوار گردید و عالی انان سبقت و شش با هم جهالت میسند سبب هم انان دست

یک عالم قدر استیم کار خود پرست خدا ترن
 ز برین بجای اگر اتفاق نرود و در استقامت
 خود که شسته بیه بگر افتاده خون لکه گریه سینه
 و روزگار ز بیمانی خود را با سال ز زالت
 و سفالت و بدبختی پایان آورده بهیچ وجه
 نتواند و می آید
 در پاسخ سیکوتم با وجود علم و معرفت در میان برخی اشخاص
 اینگونه شرف و ادب که توجیه نفاق است روی نفس
 خود را چنانچه
 هر چند در کار دیگر از معارف غیبه یافت نشد تا روزگار
 اتفاق و نیک طبعی است علی چون کجا و از یک آرزوی
 پنهانی می باشد که از طلب سلوه میاید پس توبه قلوب ما
 و عالمی ز نور استقامت توفیق در کار است اما با معرفت
 و غیر هم استقامت حاصل نخواهد شد
 لغت استقامت ایستادگی و استقامت و استقامت استقامت
 در اول معام با چاره و در زود این آرزو جهت بی نشان
 حاصل شود ولی دوام بقا ندارد و با این استقامت باقی
 بهیچ قومی تا این نیست و مانند
 اما در اول هر جهت تقسیم معارف نهاده ان اساس استقامت
 و استقامت از همین اتفاق واجب که استقامت زیر استقامت
 تقسیم معارف این استقامت گرفته و کسب معرفت
 نموده هر چه در چیزی را جهت عموم طلب خواهد بود و استقامت
 هر آنکه از شرف و فضائل امری چیزی است هر که زین حال آن
 نمی آید که در با نزه گوشش نماید بزرگان و پیش نهاد
 قوم راست جهت به ارکان استقامت معارف در آغاز
 مردمان با نماند و تحصیل حکیمان با بیانی ساده دعوت نماید
 نمایند و یاد آوری نمایند که جهت تا این استقامت
 نواب و گان و نواب گان باید دانستن جهت بزرگ و معرفت
 سعادت نمود تا در نگاه آدم رسانیدن یعنی حکمت منظم
 علی آاده شود و معارف تقسیم را پس از تقسیم معارف
 بالطبع استقامت حقیقی عموم حاصل خواهد شد زیرا استقامت عمومی
 از جهت استقامت عمومی
 سلسلت انسان بهر کاری که در کار است اقدام نمودنش
 دشوار است اگر هم اقدام نماید کنونی از آن کاستی است
 ولی سیکوتم بهر آن اقدام نموده یا کامل بیهوش و گوشش در کار

اقدام نماید پس از حصول و اتمام بهیچ وقت رود که در
 نبوده و در اتم رفتی را که در راه بمغصه کشیده و کنی
 که دیده فسه اوشش نموده واجب خود را صانع بکنند
 لیکن جهل چنین نیستند قیمت هر چه در امید است
 واجب نیست خود را بهیچ شیئی شمارند و از روزی
 نمیدانند چه میکنند فردا زاری او در خود را جمع در روز
 تقدیر نماید از آنجا که طبیعت شتر و اتم شتران است
 و جهل است حکم طبیعت شتر می باشد و کاشان
 بهر معرفت روشن گشته و عقلمندان به عقلمندان
 در کار با آن تصور خیر نیست بهر امری آن امید دارند
 بود و برادر آن مدد و اعانت بهی نیست علی آید
 استقامت آن جهت بچنگ آوردن هر چه در کار که بکند
 دانش بوده باشد واجب لازم است و کلید این
 اتفاق لسان مکار و دوغاد است پس
 ماس کلام آفتاب نماید در پس از پیش پدید آید
 و تا آن ابر رفیع نشود و در کجا و جایی شایه بود با عالم
 طبیعت با نوا نوازی نخواهد کرد و این تغییر را بهیچ
 بنا و در هر که مطلق معارف هر چه است علی است
 از آنکه معارف تقسیم استقامت یافت و استقامت
 و در بنای استقامت را حکم نماید موجود میشود در آنوقت
 میستان از حصول آن و ایمان و امید واری می آید
 زیرا جهت شمس نماید هر استقامتی که در کار است طریق
 حصول زابره و جاتم و حسن ابراز نماید از استقامت و ایمان
 معارف از معارف آنها حقیقی حاصل میشود و در یاد و نماند
 جهت تا این استقامت می و گوشش میشود و در این می آید که
 جهت خود سعادت فرزندان خواهند که از مال مال مال
 و معارف نیست بلکه حسن تربیت است که قرض پران بفرزنده
 حق مشرع فرزندان بر نماند پران است از منی بیرون
 کل مکره و اولی طرقت الاسلام شریک است
 ثابت و محقق است این بنده عرض نماید زمان رسیده است
 بلکه بسیار و بر شده است که ایرانیان این دین فرزندها
 خود را ادا نمایند و اگر تجمل انجامی روزنه هر چه هستی که
 از صدر اسلام تا حال جهت به ایت و دینت کشیده
 شده تا آنجا که هر چه در رفت توحش فرزند و معنی استقامت
 نماند بهیچ که در زیر سایه ملل طرفی توفیق العاده نموده اند

و در امری بهیچ چیز شده اند بر فرض که آنان بر اهل و استقامت
 و در صد مکتوبان بهم بر نیاید با احوال که ما است و استقامت
 ما بهر روز در روز و یاد و توفیق می آید که روز افزون بر آن
 جان ساده لوح را مشتاقه آب رنگ کار روزی با نوا نوا
 آنان فیه خواهد داد و بکل ترزل در ارکان این استقامت
 آنها ادا انداخت پس سخت بر وجهی نماند پستی و خطای
 بر علمای اعلام و در زمین شریک است بهر آنکه واجب است
 در سید و علاج پیش بندی این سبیل کوفه با ارکان
 و این است بر این در آغاز با مقام کتابت استقامت
 مملکت استقامت نموده و بک سهم از موقوفات مدارس
 جهت کتابت تحصیل فرماید و در آن موقوفات نظامی
 ترتیب میدهد که کسب معرفت در موقوفات بود حسن
 پیدا شده تا نواب و گان حکمت و درین روشنی حاصل شده
 بهیچ جهت دیانت ترقی نماید بهیچ کاری در دیانت مکتوب
 و در اینجا در هر حال رایافته و در راه پا هزار در پیش
 از ایران چنین تقسیم داشت و در سالی و معانی آنان
 با آنکه حکمت را در مقام بنده خود میدانستند پس از آنکه
 که مردم اردو با این را کسب بهیچ یک و سوق و
 سواد اسلامانان شکستهای فاشتر خود نموده و در چهار
 اینها جهای سخت شده و شایه نمودند که از توفیق علم ترقی
 اسلام روز افزون است بی خطای خود برده و در
 صد آن بر آید که حکمت را از قید جهالت بر نماند
 سعادت نموده در راه تعلیم و تعلم انبانی حکمت خدا کسب
 کرده تا از توفیق بقا است خود جاست اختیار را پوشیده
 وجود علم و معصده هر که زین است شرف و آنکه بجای است
 عالم اسلامیت توحی فرموده و بیاد آورده تا بهیچ اندیش
 که مسلمانان را در میان با که از آنکه زنده را همین گذارده و در
 فرزند آوست از اسلامیت بر داشته خرافت
 اختیار کرده و اینک با آنکه بجز اسلام در تمام اینها
 که آیدس بوده است یافت نشود ولی جوایع و آثار اسلام
 موجود است به افعال است و بلکه مملکت قانون هم
 همین حالت را کسب نموده و بسیار توفیق و عملی و حسن
 نامی است بهیچ که نظر نیست اگر علمای ایران در روز
 یاقبت از پیشش پیشش نمی فرموده و خرافات
 در پس از جهت معارف کتابت استقامت انبانی

تتبعین نماینده موروثات را در تحت نظام
 آورده است که اینک از آنجا که نماینده تخت و تاج است
 بهر طرف که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 چاره فرموده و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 و قیامت بر سر تمام مردم است و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سخن ابله است که قریب دین حسین و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 است و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 تا فی نفسه فرموده وقت آن بزرگوار است که
 فرموده است که هر که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سده و از آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 نیت را که تحصیل آن بقصدی وقت لازم است
 در عبارتی که مکن است بجای آنکه آنرا بشناسد
 قیامت از آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سینه تا در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 و سراج تربیت است که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 فرماید تا عموم ملت از برکت مراد از آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 بزرگواران که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 مندی که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا

(باقی در پی)

مکالمه شیخ ایرانی با شخص سندی
 روز بیستم قشون هشتم
 سندی - جناب آقایان که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 ایرانی - البته ای فرق باشد اگر پیش ملک التها بیاید
 بزرگ رعایت و ملاحظه شود چو میسر شود که گوی سول
 و خواهرش فرزند حرکت کند و سبب نیل خود را بپای
 سندی - ای داد و این بگی و دیگر شکفت و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 قلمه و قانون نیست حساب روده و اصول کار
 بنیادش عقل بسیار است بی آنکه است این مردم
 تجارت است و اینها را گوی سندی
 ایرانی - فدای شانشوم ایضا تمام آفتاب است
 سندی - در ایران در دستگاه سلطنت مشی و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 حسابان هم میزند
 ایرانی - این چه مطلب است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 در شهرهای ایران هر روز که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا

این نظام است که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 بیرون کاغذ که اگر یک احکام دولت را بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سندی - اگر بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 صدق و راستی برای پادشاه دولت است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سندی - و اساسی بهر طرف
 ایرانی - بنده عرض کردم حساب بر سر آنکه در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 زمین میزند
 فرسوس غیر از عهد نس و خاص حساب دانستند
 اگر ایران هم بگذرد بنده نیست فرنگان را نه از آنجا
 عاود و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 دیدند حقیقت و سندی که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سندی - و سندی است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 که او را سندی که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 مطیع بر حال ملک و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 و سندی دولت است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 باعث زیادتی و قدری مالی اردو پاینده در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 و وقت صرف حال بزرگ و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 ناچار پادشاه حاضر نمایند
 ایرانی - این بر اطلاع از مصالح و حکمتی در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 البته آنها از من شناسان ملک دولت است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 می باشد و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 صلاح ملک است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 نشینی در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سندی - بنده ای که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 بنده ای که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 ایرانی - سندی
 سندی - گویا شاطیخ خسته تران وال است
 وقوع این امر
 ایرانی - نیز هرگز چنین واقع نشده و دولت ایران آباد
 چنین کاری نخواهد کرد که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 نکوهه و سندی که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 فرنگان نخواهند رفت و سندی که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سندی - چندی قبل در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 بودند دولت ایران که گویا بنا بر فارس زاید با ملک

انباره داده است از این رو چند سواد شکلی در اسراف
 بر شهر و بسنج حفا که گشت از توپا از سواد پاد که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 از سواد شکلی با بین آورده اطراف بر شهر را گرفت و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 بر شهر نهادند از طرف برشان و تحمل و مای سواد او بجا
 واقعه کرده اند که این لمرای جنگ سواد صفا
 ایرانی - نباید این طلب حقیقت است باشد بر زمین
 اجاره هم داده باشند و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 بر شهر را هم قبضه نموده باشند بر نفسی دولت است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 خواهد آمد از دست بنده ای که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 رفت سواد آب بهای گرم ستنن که با مرغ شده در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 از تو سوری خوردن نئون مستب و بیک آمده است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 خوف و خطر که در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سالی دو از ده هزار تومان بابت چهار جنگی بنا بر سواد
 سندی - حقیقت من شمارا غافل در تو سواد سواد
 پادشاه نقل شمارا پادشاه بر سواد است که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 و سندی می شدم
 ایرانی - شاه پادشاه از دست ایران میگویند که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 دست ملک ایران که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 رعایای مای خود رعیت ایران نباشند و در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 آب شور بیخانه از قبضه ما خارج شود و نشان و عظمت
 در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 نخواهد شد ملک افغانستان که بنده دارد که باین سواد
 در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا
 سندی - دلیل که او هر چه خواهد بود رعایای مای سواد
 اندی هم از او با خواست می کند ولی رعایای مای سواد
 سندی - ایرانیان محسالی می کنند واحدی از آنها سواد
 سندی - زیاده برین با شما گفتگو کردن و صحبت
 داشتن خلاف بلکه باعث خرافت فصل شود سواد است
 دوست نیستید اگر فرزند دولت بود باین سواد
 و باین بقدری بنا بر سواد که سواد از آنها سواد
 ملک است سواد سواد سواد سواد سواد سواد
 دارای سواد سواد سواد سواد سواد سواد
 دخول عالیه تمام ملک ایران بیستون از او هر سال
 سواد سواد سواد سواد سواد سواد
 همین حالت را در آنجا که بخواهد برود دولت را باید در آنجا

ایرانی بجای من رعایای ایران شاه پرست موز خراش
 بسته زانی که آنها بر تنه ایها بر خسته و پس برین کوه
 کشت سلطان حسین صحرای و سرخ آدرش افشاری است
 شاه سلطان حسین چون پادشاه میان مقدس عالی بود
 رعایای ایران هم متابعت کرده کار را بجای ریاست
 که رعایای آنها که افغانیان بودند بر آنها نمانده زین
 واپزیشان کرده کرده که در آنجا که در جهان نام او شاه
 بر ماست چون در شهر جنگ جوئی بود در ایران هم شجاع
 ویر شده تا هند و قفقاز و عراق عرب ترکستان و طابستان
 وغیره وغیره و غیره را تسخیر نموده بعد از آنکه در زاری نامی
 در مجال که امی و در خیال بناور نباشند و قبول شهادت
 و توبه دولت الهی بدون اذن و اجازه دولت ایران
 بر خاک آیند و اطراف شهر را نسوزد که در توری بسیار
 باز نماند و بجز چسکو سنی از برای دولت ایران باقی نماند
 و رعیت پرگونی که اطاعت سلطان خواهد کرد و بجز
 ملک ایران نبود که در مال ایران بود و مقلد مال ایران
 نیست که او در حق ایران نمی باشد و غیره و غیره رفت
 رفت رفت ای کسی بر آنگاه می شد و مصلحت کرد و خیال
 کرد که چه از رفت چینیس اگر باقی بناور در اهرم مالکشوند
 چه خواهد شد که از این دست نه مصلحت مجلس شریف
 ای بسادل که بزنا پیستش باشد (عسی الله ان بریدش
 بعد و الکلام)

در ترقی ملک و ملت کوشش می نماید و آنها می
 انی خود را بر تواریخ عالم بلند سازد و بزودی حاکم معتدلی
 برای باو تعیین شده و تمیزات لازم را بر او می نماید که
 صورت رشک ساکنان بناور و لاکتس جا بر کرد
 هستند - بنده هم همین امید دارم که بیاری شاه ملک
 ایران دوباره رشک جهان کرد
 ایرانی - امروز بسیار صدع شده ام شاه الله و ابرو
 بسیارترین خواهی رفت
قابل توجه استکامیان بقایای مکتوب
عبد الحمید افندی از نمره هشتم
 سبب بروز و ظهور فتنان در اسلامیان اگر کتب تاریخ
 اسلامی و غیره اسلامی را از روی بصیرت ملاحظه کنیم و تمام
 اوصاف را از دست نده ایم خواهیم دید که فاکم البتین
 در قیاس زمانه نبوت و در پیشه فتنان را که در تشریح
 اتفاق حادثه زور عاصه اسلامیان افشا نماند
 آن بزرگوار میانه تمام صحابه اتفاق بود این امر مهم قابل
 تشریح است که تصور آورده ام و اتفاق آنست که کجبه
 مسایع شخصی مهابذ رسول را ضعیف بجای اسلام نیتند و
 برای سبوتان حق و دولت در همه امور یک نخواهد شد
 ولی در یک امر امکان دارد که طبع نباهول یک شوند
 بر آنچه در بدو اسلام طبع آنها اسلامیان در ترقی نبوت
 خود و ساختن اسلام سانی و یکدل و یکجبه بودند ولی
 از آن شخصی اسلامیان مخالفت داشت میباشند که
 سیانه و نفع اسلامیان شمشاد اوت بهم بود ولی در
 امورات دین متحد بودند چنانچه امر و عمل و دولت
 نصاری در معاملات سیاسی مسایع قومی و شخصی کمال
 مخالفت را وارد نمودی و باره سرتی و اشاعت است
 پیشرفت دین خود متحد کار و زوای میباشند این امر
 در تمام عمل و صاحبان دین موجود است فرق نیست
 و ضعف است لغرض مسلمانان بدو اسلام قسمی در راه
 دین متحد بود که بواسطه دین مقدس خود و از آن شخص
 شخصی میگردد ششمنی نقصان خود را بر مسایع دین بیخ
 سیاه و چنانچه کتب تواریخ میسازد که بعد از ولایت
 رسول خدا قسم علی در ترقی خود را مستوجب سزا و عقاب
 بیشتر چون اجماع است را ملاحظه فرموده و اختلاف خود را

باعث تشتت اسلامیان و ضعف اسلام بدو با آنکه اگر
 مخالفت کردی که هر دو هم تابع وی شدند ولی درین
 اسلام ضعیف میشد و دشمنان که ترسیدند دست بر دزدی میکردند
 این بود که آن بزرگوار خود متابعت کرد و پیروی
 همسهم مجبور پیروی امت فرمود و اید احوالات شخصی را
 لذا و این نمونه تواریخ فرانسه است یکی از مؤرخین دیگر
 میزند که در وجهیست اسلامیان بدو اسلام و علوم
 نبوت مقدس علی رضی این نکته ظاهر میشود که با وجود
 مخالفت با طرف غالب نتوانستند که در کجبه دین مقدس
 اسلام از سلطنت بزرگ شخصی خود که نشانی بود را
 نیست و این سهل شود با اینکه در تواریخ سلف دیده شده که
 بیجهت سلطنت شخصی بر او برادر ارگشته بود رسید را
 برنج نموده است در تواریخ اسلام هم علی العموم قریب
 این عنوان دیده خواهد شد این بود که تعداد اسلامیان
 بعد از ولایت رسول ضعیف باقی ماند و در روز اسلام
 بسکه و از برکت آن اتحاد قومی اسلامیان در اندک
 زمان دین اسلام بر وجه ترقی کرد که در سبب دینی بدین
 ترقی کرده بود در مخالفت بخله و بیگانه شروع و اختلاف شد
 این اختلاف حکم زیاد کرده تا زمان مخالفت حضرت امام
 حسن آن بزرگوار بهم شش پر بزرگوارش تشتت است
 اسلامیان را بصلح با سواد برنج فرمود و بیجهت که اسلام
 نشود و مسلمانان بهم نماندند از سلطنت بزرگ خود با کمال
 دست بردار شد با اینکه متفقین مخالفت علی رضی در
 زمانه خود آن بزرگوار هم بسیار بودند ولی مخالفت عدالت
 در بین نبود و بعد از ولایت رسول خدا سپید شده این
 اختلافات را جبهه و اسلام تصور میکردند مخالف خود را
 دور از اسلام تصور میکردند و از این رو این حسنه مخالفت
 در اسلام اید اجماع نداشت امام حسن امیر داری ترقی
 و واق از طرف خلیفه ثانی نامور بود و اطاعت فرمود و همه
 با یکدیگر با کمال اخوت معاشرت داشتند و با هم در صلح
 میفرمودند و اید اید و بیعت در میان نبود و در آن زمان
 سلطنت اسلام جمهوری و تمام کار با مشورت بود
 آن جمهوری با نام خلیفه نامور میشد بعد از حضرت علی رضی
 حضرت امام حسن میگویند که با سلطنت اسلام شخصی شد و در
 شخصی در مسلمانان اسلام برود که دشواریت حضرت امام

ملت بزرگ افراق اسلامیان که در خلیفه و خلیفک و پیک
 ملازمه طلب است از جهت ترموی متیقان گفتن شروع
 کرد ازین بکارت و قلوب معتقدین بکین دولت ملل متکی
 بسیار در وقت رفتن اختلاف بگردد در میان اسلامیان
 گرفت که چه در این عبد العزیز که یکی از اسلامین نبی امیه
 بود بیکدیگر بر نفع این اختلاف را کرده ولی چون ریشه و ریشه
 بود بکینه نفع کرده و این طرف چون سلطنت اسلام کمال
 قوت را داشت و دسترس مسلمانان را محبت اسلام بها
 بود این اختلاف بسیار ضعف مسلمانان شده یعنی قوت
 بزرگ اسلام و هرقه شده ولی هر یک از شیعه و سنی پورینه
 خود اختلاف داشته ببنیاده افری صرف یکدیگر با انواع
 و الامتلاف برده و مقام مسائل کلیه تمام مسلمانان متفق
 بود و فکر بر اختلاف را اسلام بعد از صلح حضرت امام حسن
 بر داشته شده ولی سلفین اسلام خود را خلیفه خوانده و انظار
 در ای بی هم دست برداشته و در ایستین بودند یعنی
 آنها را بی همی بکلمه مدعیان میدانستند و هم خلیفه و پادشاه
 اسلام زیاد و استقامت تمام اسلام که با آن بر افتادگان
 تا زمانه و دراز تر است از زمانه بر ایستاد این گفته بود (تاریخ)

(المان و انگلیس)

بر وجه زنده اخبارات انگلیس بیستون آلمان و انگلیس
 سامی اندک میانه و ولتین شاه البهار و ابله استقامت
 نمایند دولت انگلیس از وزیرانی سامی و در آلمان اروپا
 بود حال مسلم میشد و آلمان را سود مندی در کمال
 قیمت است تمام منافع را بجمع کرده است و در روز
 بعد از پیش رفت حملات بیستین دولت انگلیس همورا
 با اتحاد دولت مقتدری چون اتحاد امریکایی سود دیده
 با اتحاد آلمان باقی کرده است به باید که آلمان را
 این اتحاد است یا نه اگر اتحاد ولتین انگلیس و آلمان
 قتل نمیشد با آنکه دولت انگلیس و عثمانی هم نفع خواهد شد

(کلاه سرکی)

بمجلس اخبار و السلطنه نویسه که در مجلس های
 مسکو منی است که نیست که مسلمانان با کلاه سرکی
 داخل شوند و این مجلس را از طرف مکه متینست
 از مسلمانان که با پیش خود نموده اند اخبار است
 که در مسلمانان که شسته این عنوان را موضوع بحث نموده

مسلمانان اندوی جوش زده می کلاه سرکی سر کرده اند
 دل از آنکه این قول قرین مواب نیست و آنرا که
 از وی تصعب میباشد منع آن باین مزاجت بمناو
 انسان سیر بر است آنچه که منع کرده شود زیاد
 اسباب جوش تصعب مسلمانان خواهد شد آنرا
 این حکم را کرده از غیر خواه دولت بناید گفت پیام
 حکومت ملید بند را باین حرکت از زیاد و انظار
 تصعب مکر داده اسباب انشده از قلبی عامه مسلمانان
 میشود و حال اگر بیدین و ما خود میدانیم حکومت بند
 شش اش این بر منع این امور است جنبه است
 بنیاد مناسب است که حکومت خلیف بر مانع این
 مانع از بخواهد و در نه رفتن این مسئله حکومت بند
 خواهد رسید و متع خواهد شد

(مکتوب)

گاه گاهی جنسی اشارات از نه راه خورستان و حفظ
 بستان و در دانه طهران و اصفهان و خاندان کلید کلکت
 ایران نه رسیده بود یعنی همه کارش میزبانند و
 چنانچه است که ایشان قابل اطلاق است که با
 بر شش گفته زبور که زرش کنند و بر من بوزی
 مضطرب و بکرم خبر دارم) آنرا طرم رسیده و باید که
 ش شاه سعید شهید پس از استغفار بقیه برسی و
 متیقان و تربت متبرک ششیدان که نومی فرات
 و شهر بند و در اضرب خیام کردان چشم فروزده بود
 رحمت بر بنداد فرموده هم در آن روز این بی وقت
 بود و عدم استقامت بنرم قبه بوسی قباب عالیات
 شرف سعادت حاصل نموده عرضی و استند و باید که
 بجا کهای مبارک استند و نموده این بود که هرگاه از
 طرف قرین الشرف استنای دولت علیه ببارد و لوی
 بر اینکه اجنبی بستم بستم و بکسول قیام از نولای مستند
 سباهی که در و در مسکراتی این سر در زینتین است
 شده متعهد بستم که از سال ششم حوضی اعدا شد بود که
 در طول روز و در وقت شش زرع شده بود باشد برین
 چرب عالیات ملا از برای طلاق کرده و بخواهد خسته
 ماموش نامه تمام سبب آنکه بوجوب حساب نمیشد
 زنده ایمن شمائی ملک بجهه که با لینه همه در این

قطره است هر سال از زخم های تنها عالی میست
 کاره نه سید از راه رسالت الیکری و با شکی
 پاشی کری و در اصل مسوورین غیره غیره صفائی و صفائی
 رهند و قارشا از سیکه که وقت کاره نه سبب بکاهی
 زمان ایرانی و کاهی بکحت کاهی زیاد بر حسب ترتی
 و متعلقات با کلات است

(افغانستان)

بر وجه کارش اخبارات انگلیس و روسی بینه رساله
 باین که از برکت امیر افغانستان با از نای بزرگ
 از جانب دولت انگلیس نائل شده و در هر مجلس مجلس
 مداح امیر بود و چهاره سالی بود که تصعب افغانستان
 و انگلیس قائم ماند به و در هیچ مقده از نیکوگری افغانستان
 استعداد او از نسلین ظاهر می شود که در افغانستان
 او را مواب داده شد اگر او استغفار کند باشد
 به اگر باین صاحب میز است استغفار به لازم بود
 که با پشاور باید برین اخبارات انگلیس استقامت
 از سر سال باین سبب خارجی نموده چون
 ما طیس کجینی که وکیل القاره افغانستان بود با فغانستان
 فیه ستاده و در بیان غیر خواهی کرده و بکسایت
 امیر از کجانی بر مصوف قطع کرده و خود زیاد
 میانه خسران یاری لوازمات امیر کرده و فرنگ
 اطمین که برادر استیما طیبین میباشد از پیشه
 سالست که در ابعف نستان و محصل خدمات است
 ممکن است شمار امیر قبایل کرده و دست باین
 از افغانستان بریده یا شده و در پشت که محمد امیر
 افغانستان خرمیاری بیای لندن رجوع بکجانی ما طیبین
 نماید بر صورت معلوم میشود که سر سال باین خود
 استغفار داده استغفار از او گرفته اند اگر چه اخبارات
 انگلیس سنه بینه که امیر از زمان انگلیس خود را مایر بکنند
 و مقام آنها از مایر بیکه از دولی استقامت قرین باین
 بر ایستاد او خارجی معلوم نمیشود از در تغییرات امیر
 افغانستان میان انگلیس و افغانستان بومی تمام است
 در هیچ زمان نموده که در روز نیز چون با امر با فغانستان
 و کال دوستی دارند که تازه فراموشی بینه شده منبع تمام
 اشکالات سردی و استغفارات بین خواهد کرد

مستوفی ز روزنامه مبارکه ایران

در موقوفه مید سلو و سایرین و امیرالهدیان عظیم الان
دولت و روزنامه عظیم الملک شاهیه خارج با تقاضای سعادت
و بجزئی نگارهای هینت بخند و سایرین شاهنشاهی رسالت
و ایجاد داشته و در جاهای شایسته نیز از طرف ایلان
قدس جایون برای ایشان ابلاغ کرده که ترجمه آنها
و در جاهای آنچه تا بحال با داره اطلاعات رسیده است
درین ترجمه و درج شود و به ترتیب تاریخ وصول کل
ترجمه ملکه ام اعلیحضرت سلطان
ممالک عثمانی با اعلیحضرت شاهنشاهی
در موقوفه مید سلو و آن ایلانست که یکایک میسر خود را آنها
و تقدیم داشته اند و فاصله برای طول عمر آنها

اعلیحضرت محمدیه بنیام
جواب اعلیحضرت شاهنشاهی با محتر
سلطان کل ممالک عثمانی

بجهت تبریکاتی که ایلانست سلطان از روی محبت
بمن تلخیص فرموده اند از منیم قلبی شکر نموده من نیز بجهت
سعادت آن اعلیحضرت شاهنشاهی ممالک عثمانی و سایرین
(مظفرالدین)
ترجمه ملکه ام اعلیحضرت با شاه سلطان
و امیرالهدیان و سایرین اعلیحضرت شاهنشاهی
در موقوفه مید سلو و ایلانست شهبازی شمس بهتم اذین کزین
و برای سعادت وجود و اقبال سلطنت خودشان قبول

(و یکستور)
جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به
اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امیرالهدیان
(بهمن وستان)

از اذین که ایلانست شاه از روی محبت بمن ایلان
فرستاده و ای کمال اتقان را دارم و از منیم قلبی
ایشان شکر بهتم و بجهت طول عمر شریف آن ایلانست
و سایرین بنیام
(مظفرالدین)

ترجمه ملکه ام اعلیحضرت امیرالهدیان
اطرفیش و پادشاه مجارستان به
اعلیحضرت شاهنشاهی
اعلیحضرت شاه ایران بخشی که آن ایلانست مستوفی

موقوفه مید سلو و سایرین و امیرالهدیان عظیم الان
آن ایلانست و در تقاضای سعادت

محمدیه بنیام
جواب اعلیحضرت شاهنشاهی با محتر
امیرالهدیان و امیرالهدیان

بجهت تبریکاتی که آن ایلانست در موقوفه مید سلو و
الهدیان فرموده بود و نهایت شکر را بهر سائید من
نیز بهاره برای سعادت و طول عمر آنها این است
و اقبال سلطنت ایشان و در تقدیم بنیام و مظفرالدین
ترجمه ملکه ام اعلیحضرت پادشاه
ملکه ام اعلیحضرت شاهنشاهی
از ایلانست شهبازی شمس بهتم که درین موقوفه ایلانست
بسیار فاصله را قبول فرمایند (مظفرالدین)

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی
به اعلیحضرت پادشاه بلژیک

بواسطه هینت و وفاتی که اعلیحضرت شاه من تلخیص
فرموده اند شکر نموده من هم بهانه بجهت
ایشان و سایرین بنیام
ترجمه ملکه ام اعلیحضرت ملکه بلژیک
به اعلیحضرت شاهنشاهی
از آن ایلانست مستوفی بهتم اذین سعادت را
برای سعادت خودشان درین موقوفه مید سلو و
بجس قبول فرمایند (دولت)

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی به
اعلیحضرت ملکه هلند

بواسطه اذین که اعلیحضرت شاه از روی محبت برای
من ارسال فرموده اند کمال شکر را دارم و بجهت
سعادت ایشان از منیم قلبی و ما بنیام و مظفرالدین
ترجمه ملکه ام اعلیحضرت امیرالهدیان
کل ممالک روسیه با اعلیحضرت
شاهنشاهی

در موقوفه مید سلو و ایلانست شهبازی شمس
اذین فاصله را برای سعادت و اقبال و محبت
سلطنت آن ایلانست در دارم و شمس بنیام
الهدیان قبول فرمایند (مظفرالدین)

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی
به اعلیحضرت امیرالهدیان کل ممالک
روسیه

از جهت اذین که اعلیحضرت امیرالهدیان فرموده
کمال اتقان را بهر سائید شمس بهتم که مراتب بهترین
را که برای سعادت آن ایلانست و هم بجهت تشبیه
دوستی و اتحاد و لیتن نما قبول فرمایند (مظفرالدین)
ترجمه ملکه ام اعلیحضرت پادشاه
ایتالیای اعلیحضرت شاهنشاهی
در موقوفه مید سلو و از آن ایلانست شمس بهتم اذین
فاصله را برای سعادت و اقبال خودشان قبول فرمایند

(به سبب)
جواب اعلیحضرت شاهنشاهی با محتر
(پادشاه ایتالیا)

از جهت تبریکاتی که آن ایلانست الهاد ارسال فرموده
شکر نموده من نیز برای سعادت ایلانست اذین
(مظفرالدین)

بناب شوکتایه رئیس سپهبدی دولت آذین
و سایرین از جانب خودشان و هم قلبی آذین
تبریکات و اذین فاصله بجهت سعادت
سلطنت ایلانست جایون شاهنشاهی توسط و تبریک
آن دولت ابلاغ نموده که توسط وزارت امور خارجه
علیه بخند و سایرین تلخیص شده و جواب اتقان آینه بندگان
جایون نیز توسط وزارت خارجه بوزیر تقسیم
ابلاغ کرده و بجهت جناب شوکتایه رئیس سپهبدی
ارسال دارند

(بغداد)

و قایم نگار مجلس سینیوریه جناب چاکیرخان
الملك کارپرداز دولت ملت ایران هم جادی اثنی
دارد و بنده داشته - همان روز قاضی میدیه بنده جناب
کمال الدین افندی - و جناب آقا پادشاه شمس و کمال
و جناب سنی پاشای فریق و اذین بنده و کزین
جناب سعادت و شکر عبد الرحمن افندی و اذین
همی افندی در روزنامه و بنده اذین و اذین
فاتی را و اذین و اذین اذین اذین اذین

محمد علی باغی فرقی نیستی در بر خرم روزنامه در او می آید
 کرانی با رسال بنده آخر ساریت هم وعاقی ب هر که در اسل
 که در هم گزینست و عاقی ب هم کرانی شده بیکه در شهر
 شکست و در دم بطراف رفت برونه
 آنچه از صفات که پروردگار عالم جناب انور الملک آنکون
 معلوم شده در اولدیت مجمل است واضح خوش خلقی پر
 نور خست تا بعد پیش آید براسطه افتد آب و چون
 روزی که فرامی داشت رخصت شد همان اوان سعادت
 باید مودود و سعادت حضرت شاهنشاهی بود مثنی باشد که
 گرفته و شکوه و شکوه فریک مضمون از جانب الی آمده با
 خوش بسیار و نواز شمول شد که پروردگار عالم با بیرون
 اوان فرین بود تمام کار پروردگار عالم زینت باشد که
 فرج فرج کرده که در و دردم تماشا می آید نواز همه برتری
 میشد و شیرین کام بر خسته جناب والی عطاء الله پاشا
 امروغنی پاشا امجی از بجه مسکری و ایمان بنده با
 البه رسیده بسیار که آید نواز نسلهای و دل سازه و
 و انگلیس آلمان بنده امریکای هم با اسپاهی رسمی بیکه
 آید بعد با تجار و علمای حتی رؤسای همه و کشندههای
 پرتیک آید شیرین کام و اجبت کرده در شب ابرم بر
 منفصل که کتیده بود و دریم شد نیم ساعت از دست شب
 گذشته شروع با شبارنی شده و ساعت پنج شب پنج خسته
 حبه الاسلام آقای صدر حضور صاحبیت فاخته در دم آفایه
 که دیده حضوره بودند با کافین معاشرف شده پس از تمام
 فاخته مجدداً که برای صلی سعادت فرمودند
 حاجی عبد الحسادی استر آبادی در شب همه بخدمت
 در طرف دو ساعت بسیار شد در دول دو چار و اینچنان
 فانی را و اعانه بود خدا و در شش یاد ز که از بزرگان
 و در میان این شهر بود
 (کر کا بلا)

دره هم که گذشته فاخته زوار ترک اردبیل دارد
 از قدر تقیر خودشان در شش فرسی ساره و در
 فاخته استبجده نغرش از مجموع نموده و تمام
 آنها را برده اند و آنچه کار پروردگار ایرانی و
 عثمانی آنها را ظلم نموده سودی ب بخشیده یعنی هم کنیم
 جانی در برده بودند و در که لا که یافتند جان نسیم
 مجاد و قتی شده
 در او اهل جمادی الثانی فاخته زوار ما زده رانی درین
 و فرودینی و عهدی که غالب آنها سیطیع کیمال در آید
 بیت الله بود در مسیانه عاقین و در شیرین آنها را
 کرده و سیکو که این کار سپهر را می آید است یعنی باجات
 تبار و در که لا شده و برخی را اجبت بکران شده
 که هم جانی برین برسانند
 (انجمن)

حاجی آفایه محمد و حاجی آفایه ابو القاسم آقا زکات
 امام عبید مطهر ان سله الله که از چند سال اینطرف
 اشرف شمول تحصیل و زیارت بیت الله شرف شده
 بودند بعد از فرار از اجاره شام و ملک مهر ۲۳
 جمادی الثانی سال و در آنجا اشرف شده
 چند صیبت که دولت علیه عثمانی تمیر بقیع بریده شد
 اعمار را خود تحمل می شود و دیگران ممنوع اند و بر اراضی که
 اموات اجاره درین می شود بجهت مصرف این تمیرات
 شده و چنانچه اسل من بجهت حاضر نموده مردار ساخته
 که بیکه شگ فرزند نمایند در بین حاضر من تقریباً در
 زیر زمین مقبره که پیدا شده بسیار متع و کاشی کاری
 افزوده است که پر شست کاشی او در و در وقت و از
 و صورت در قبر نایان کرده که یکی از آنها با نام
 سلطان و پس او بود تا پیش ششده سال پیش
 سنگه و دیگری موشه معلوم شده کیت کیت
 و سنگهای قبر اشل سازه آنکه با در خسته نگذار و مانده
 پانزدهم ۲ تمیر و سنگ فرس من مطهر تمام شده تمام
 ارکان بلدی و حکومت مجله در من هر موشه خطه خوانده
 شد و در شت صرف کرده و در عای دولت که در یکپاره
 چهار صد و شصت برای عثمانی صرف این تمیر شده
 و از بجهت عده الله و کجهت زیارت فخر بجهت

شرف فراموش
(فراشه و انگلستان)

همسوز خود فضا لغت و جنگ کا کا از بنیاد انگلیس
 فضا لند و فتح شده معاند نشاد و حکام دولت انگلیس
 و مکتل و دولت فرانسه را شکستی فاش روی داد
 ولی آنچه در ششگهای ناگون شده بر مرد فرانسه بوده
 با اینکه چهار دولت امریکا آلمان انگلیس را چون نصرت
 که در سود بخشیده افزا مرد و دولت بین اینها
 خصوصاً را که فرانسه خوانان بود بد دولت مشارکها
 داد الله و ششگه فضا لغت میانه فرانسه و روس
 می باشد - بعد از اخبارات انگلستان در شکست بلدی
 فرانسه آلف متفق شده و میشود و این امر هم موافق با
 مسلت دولت انگلیس نیست لکن این مسئله محل
 سیاست انگلستان شده

(امریکا و انگلیس)

چنانچه صحنی اخبارات انگلیس میسند آنها و لیتون
 و امریکا تمام فرم شده دولت آزدونی دولت انگلیس
 نقصانست بواسطه دوستی انگلیس دولت آزدونی
 براتب خود شامل شود در مساللات خصوصاً که بخش
 با انگلستان است مفید نشیند دولت انگلیس عرض میکند
 دولت امریکا را هیچکس پیدا نماید و در بین حاجی
 مسکت عملی او کرده و از تمام دول برید و حقیقت از
 روی بر لیتیک دولت آزدونی را داد و بر ترک کرد تا
 که با وسیله اش تصرف شد که امریکا در معاد ششگهای
 که لازم بود بر حروف فرانسه تمام کند که اگر چه دولت
 آزدونی ظاهر آبروهای کرده و سخت از آساده اگر دول
 را چون آلمان و امریکا با انگلیس هر آینه فرانسه با نام
 خوش نشیند از امریکایا و امید هر ای بود ظاهر آنکه
 دو لیتون انگلیس و آزدونی باقی مانده است و با آید و در
 باشد و نفس را جع هر دو سیاستون انگلستان در ششگه
 که باید که در و در این اتحاد اخبار جیل لیتون زنده بود که
 امریکا نظر میساده که داد امید نیست که با انگلیس شود
 ولی چون در جنگ اسپانیا بود با اتحاد انگلیس
 راضی شد اینکه نیزه اش بر زبیکند اگر چه هنوز پروک
 از روی کار برده اند و ولی تا فریب برده اند و

در این فتاوت بی برکت است انجا که...

قال توج حکام عالی

بسیار عزت و قدر و کرامت در این ششم جنوری از قاضی کلان
 خودی رسید که ۱۹ دسمبر در مسجد بازار شام در مکان
 آنحضرت سرور که بیست و نه سال است که بیست و نه
 است آمد و چون وقت مغرب بود نوزد در مسجد شروع
 بازان کرد و بعد از آنکه آنحضرت از و پانی مذکور آرد
 که نوزد را حد از و که ناموش نوزد است نشسته
 سلسله از ان اقامت است این از حضرت تا که آرد که
 را وقت داده و بعد از آنکه آنحضرت سجد با امانت
 رفته نوزد با و از وقت ترک دان نمود و چون محصل
 آنحضرت این فرمایند که این سجد است چه بر
 و ما در دولت علیس بخواند این است نهایت قابل توجه است
 حکام بیک است چه این عمل است حضرت عالی از دولت هم
 اسباب برشش عرض آنجا است علاوه بر این عمل در
 تخریر فرمایند که این عمل است که در شرف جاری
 که دست اندازی را در روزی رعایا بنویسد با شک که این فر
 قرین صواب و راستی است دست اندازی در نزد بیست
 در حقیقت اینکه نوزد ان کم ای کم صواب است که بیاید خلاف
 از دولت شده است و انانی را که با کمال تهنیت از بیستم
 می نمایند امید داریم که حکام عالی همیشه در تحقیق شده اند
 قرین صواب است که فی اوقات بفرمانده تاریخ در شرفی
 بنده و بی سبب بر بند و حال در وقت حال رعایا بنویسد

دوشنبه ۲۶

یکی از جناب است سنت تبرک بنویسد که این بر موانع عقل است
 دولت روس تا یونان و بند آذربایجان را که اول آرد و نوزد
 دوم آنکه نوزد روس متعمر نخواهد بود که در وقت جنگ
 یا دولت انگلیس چهارات دولت شاد را به اشمل برشش
 اول شده سوم در خط این بناه و مسرت بسیار خواهد بود
 چهارم که نوزد با و روس تو در باره چین در شرف باشد
 حضرت عالی که در روزی متوجه است است که در خطا
 متعمر بنویسد که روس آن حد قیود نماید و چون
 انگلیس در غرب چین کار درونی خواهد کرد و در نظر است

لازم است که آن و نیز بر صورت در اربانی باشد و قیود

استبدادی خود را که بر زبان در آن سخاات زیاد کند باعث
 قوت و بشود

اگر چه بیاید را نمودن آن در مقام غلط و خطا معلوم میشود
 و در آن اوقات آن بسیار از بی غایت خواهد بود
 و بگویند هم خواهد کرد و بعد از آن روس از طرف چنانست
 استقامت خود را درست می کند که در مورد مستقیم خواهد
 بزرگ خواهد ساخت چرا که زور دارد دولت روس
 تا به اقبال خواهد کرد و در صورت لازم است که این جنگ
 در ایا باشد و در خشک باشد در شمالی زمین و از نوزد
 بنده نوزد آن صورت است که نوزد را که می خواهد
 مذکور می بود که اید با آلمان کار حاصل کرد و در شرف
 نیز در آن عجز و شال نمود

(تبریک)

شکر شکن شوند همه طویلیان هند زیر قیادت
 که به شکار آمده جناب محقق من القاب مابو آقا
 محسن صاحب آجر کاشانی که از اعیان و سعادت
 می و مستحق از ترفیع و ترفیع است جنب محبت
 بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
 دار و کلکتہ شده پس از توقف چند روز در واد او بیست
 فرمایند شده او در فصل المیتین از نوزد ایشان کمال
 دارد

کالکتہ

یوم غنیمت در پیرو فیصد وان تیل (محمود صاحب محبت
 و از آنحضرت چهار باره پیا پیال پادار چون هوا کرده است
 بهفت پذیرفت است بهفت پذیرفت است بهفت پذیرفت است
 نموده و از ابر گذشت

از بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
 یافتند و در فصل المیتین با کمال سرت تبریک بیکوید
 شنبه گذشته در آن یکینج اسب وانی بود

سوم سبزه زری جناب لار در کوزن فرمان فرمای هند
 در ایستگاه راه آهن کلکتہ چهار و نیم وار شده اند
 ایضا تا تجارت حکومتی از دو طرف مردم تماشایی
 بوده پذیرائی بسیار مفصلی که از لار و لار و لار و لار
 از ایشان شده و تمام مردم از روی طلب خاطر برزائی
 میگردد و نذیری که کوزن با کمال خوشدردی جواب تبریک

عالم را میسزادند

چنانچه دستور بود در باره حوالی سید شده و نیز
 و کتبه فراتقارای هند بارت شکوه و اجلال دارد و نیز

با اینکه لار در کوزن تا کون سندی هند کرده تمام
 از قدوم او اظهار سرت میمنت به اهل کلکتہ از حکوم کلکتہ
 خود سر جان و در برین هم سما ل رعایت دادند

در چند مہمانیهای مخصوص جناب فرمان فرمای آرد و کتا
 والا ش فراده کاشف السخطه خیرال فاضل دولت
 علیہ ایران بنده موجودند و با فتنه ان فرمای هند

بسیار صحبت گرم و دوستانه باشند خواب اول و در
 اولین ملاقات اظهار نمودند که من بکینت آنکه نماز
 دولت علیہ ایران هم تبریک کرد و عرض میبایم نیز

از جانب مدارت علیای ایران که مودت و محبت
 باشد و از آنحضرت تبریک بیدیم و دوستانه هم
 روابط آحاد و تین مایستین ایران و انگلیس حکم کرد

ما جناب لار در کوزن فرمای هند نیز اظهار
 کمال امانت نموده و من شکر است و دوستانه از حضرت
 مدارت علیای ایران حمید است و بفرموده اهل
 والا کاشف السخطه درین موقع بسیار از آنکه بسیار
 که بر بسیاریون پوشیده نیست بیکر بر صلوگی فرموده

کلمات خواب والا در کوزن حسان فرمای هند
 در زبان فرانسوی بوده است

اگر چه در دست محقق نیست ولی بواسطه بیاحت کلام
 بنده جناب لار در کوزن از مالکت آنحضرت از ابراز
 اید زبان فارسی با هم دانسته باشند

شرفی که شته سلام عام سال بعد بیکر در باره لوی
 منعقد گردید و بسیار باشکوه بود آنجا جناب جناب المیتین از بیست
 نام حضور در باره بواسطه عدم کنش سنده و شرفی از بیست
 هوای کلکتہ چند روز است خوب نگه داشته میگردد تا که
 این کلکتہ باره کی زیاد شده بر فاسم باره است این

در از واد است سال سال هوای کلکتہ سرد شده
 صحت عمومی کلکتہ بسیار خوب است آنچه مرض عمومی
 نیست از دوام کلکتہ در چندین سال شده که در بیست
 دید شده سال نوزد تمام شکرین حرم مبارک با و
 (نموده الاسلام)